

ماجرای فدک

فدک چیست؟

الف) موقعیت جغرافیایی فدک

فدک دهکده‌ای در شمال مدینه بود که تا آن شهر دو یا سه روز راه فاصله داشت. این دهکده در شرق خیبر و در حدود هشت فرسنگی ۲ آن واقع بود و ساکنانش همگی یهودی شمرده می‌شدند. امروزه فاصله خیبر تا مدینه را حدود ۱۲۰ یا ۱۶۰ کیلومتر ذکر می‌کنند. ۳

ب) فدک و رسول خدا(ص)

در سال هفتم هجرت، پیامبر خدا(ص) برای سرکوبی یهودیان خیبر که علاوه بر پناه دادن به یهودیان توطئه‌گر رانده شده، از مدینه به توطئه و تحریک قبایل مختلف علیه اسلام مشغول بودند، سپاهی به آن سمت گسیل داشت و پس از چند روز محاصره دژهای آن را تصرف کرد.

پس از پیروزی کامل سپاه اسلام - با آن که اختیار اموال و جان‌های شکست خوردگان همگی در دست پیامبر(ص) قرار داشت - رسول خدا(ص) با بزرگواری تمام، پیشنهاد آنان را پذیرفت و به آن‌ها اجازه داد نصف خیبر را در اختیار داشته باشند و نصف دیگر از آن مسلمانان باشد. بدین ترتیب، یهودیان در سرزمین خود باقی ماندند تا هر ساله نصف درآمد خیبر را به مدینه ارسال دارند.

با شنیدن خبر پیروزی سپاه اسلام، فدکیان که خود را همدست خیبریان می‌دیدند، به هراس افتادند؛ اما وقتی خبر برخورد بزرگوارانه پیامبر(ص) با خیبریان را شنیدند، شادمان شدند و از رسول خدا(ص) خواستند که با آنان همانند خیبریان رفتار کند.

پیامبر خدا(ص) این درخواست را پذیرفت. ۴

ج) تفاوت فقهی حکم خیبر و فدک

رفتار رسول خدا درباره فدک و خیبر یکسان می‌نماید؛ ولی این دو سرزمین حکم همسان ندارند. مناطقی که به دست مسلمانان تسخیر می‌شود، دو گونه است:

۱. مکان‌هایی که با جنگ و نیروی نظامی گشوده می‌شود. این سرزمین‌ها که در اصطلاح «مفتوح العنوة» (گشوده شده با قهر و سلطه) خوانده می‌شود، به منظور تقدیر از تلاش جنگجویان مسلمان در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد و رهبر جامعه

اسلامی چگونگی تقسیم یا بهره‌برداری از آن را مشخص می‌سازد. ۵. منطقه خیبر، جز دو دژ آن به نام‌های «وطیح» و «سالام»، ۶ این گونه بود.

۲. مکان‌هایی که با صلح گشوده می‌شود؛ یعنی مردم منطقه‌ای با پیمان صلح خود را تسلیم می‌کنند و دروازه‌های خود را به روی مسلمانان می‌گشایند. قرآن کریم اختیار این نوع سرزمین‌ها را تنها به رسول خدا(ص) سپرده است ۷ و مسلمانان در آن هیچ حقی ندارند.

فدک و دو دژ پیش گفته خیبر این گونه فتح شد. بنابراین، ملک رسول خدا(ص) گشت. طبری مورخ بزرگ می‌گوید: «و کانت فدک خالصه لرسول الله(ص) لانهم لم یجلبوا علیها بخیل و لا رکاب؛ ۸ فدک ملک خالص پیامبر خدا(ص) بود. زیرا مسلمانان آن را با سواره نظام و پیاده نظام نگشودند.»

(د) ارزش اقتصادی فدک

درباره ارزش اقتصادی فدک بسیار سخن گفته‌اند. برخی از منابع شیعی در آمد سالیانه آن را بین بیست و چهار هزار تا هفتاد هزار دینار نوشته‌اند ۹ و برخی دیگر، نصف در آمد سالیانه آن را ۲۴ هزار دینار نگاهشته‌اند. ابن ابی الحدید معتزلی ۱۰ از یکی از متکلمان امامی مذهب چنان نقل می‌کند که ارزش درختان خرماي این ناحیه با ارزش درختان خرماي شهر کوفه در قرن هفتم برابر بود. ۱۱

به نظر می‌رسد می‌توان تا حدودی ارزش واقعی اقتصادی آن را از یک گزارش تاریخی زمان خلافت عمر بن خطاب دریافت. وقتی خلیفه دوم تصمیم گرفت فدکیان یهودی را از شبه جزیره عربستان اخراج کند، دستور داد نصف فدک را که سهم آنان بود، از نظر زمین و درختان و میوه‌ها قیمت گذاری کنند. کارشناسان ارزش آن را پنجاه هزار درهم تعیین کردند و عمر با پرداخت این مبلغ به یهودیان فدک، آن‌ها را از عربستان بیرون راند. ۱۲

بنابراین، می‌توان ارزش اقتصادی فدک در زمان رسول خدا(ص) و ابوبکر را چیزی نزدیک به این مقدار دانست.

اختلاف حضرت زهرا(س) با حکومت بر سر فدک چگونه بود؟

گزارش‌های منابع شیعی و سنی نشان می‌دهد حضرت زهرا(س) و حکومت هر یک دو ادعا درباره فدک داشتند.

الف) ادعاهای حضرت زهرا(س)

چنان که نزد شیعیان مشهور است، حضرت زهرا(س) فدک را ملک خود می‌دانست و برای اثبات مالکیت خود دو راه را به صورت طولی پیمود؛ یعنی وقتی از راه اول نتیجه نگرفت سراغ راه دوم رفت. ۱۳ این دو راه عبارت است از بخشش و ارث.

عمده منابع شیعی و نیز منابع متعدد اهل سنت این نکته را بیان می‌کنند که نیمی از فدک در سال هفتم هجری به ملکیت شخص پیامبر اکرم(ص) درآمد و پیامبر(ص) - طبق آیه «وَأْتِ ذَاقِرْبَى حَقَّهُ؛ ۱۴ حق خویشان خود را بپرداز» - آن را به حضرت فاطمه زهرا(س) بخشید. ۱۵

حضرت فاطمه(س) پس از پیامبر اکرم(ص) برای اثبات این ادعا حضرت علی(ع) و امّ ایمن را گواه قرار داد. حکومت سخن حضرت زهرا(س) را نپذیرفت و باین بهانه که اولاً حضرت علی(ع) در این گواهی صاحب نفع است و ثانیاً - حتی اگر شهادت علی(ع) پذیرفته شود - در اثبات امور مالی گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن لازم است، گواهی امام علی(ع) و ام ایمن را رد کرد. ۱۶

نقد رأی دستگاه خلافت

کردار حکومت از نظر قوانین و سنت اسلامی مردود است؛ زیرا:

۱. در آن زمان فدک در دست حضرت فاطمه(س) بود. در آیین دادرسی پیامبر اکرم(ص) - البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر شاهد آوردن وظیفه مدعی و سوگند خوردن وظیفه منکر است. پس حضرت منکر به شمار می‌آمد و باید سوگند می‌خورد دیگری در این ملک حقی ندارد.

۲. با توجه به آیه تطهیر ۱۷ که مفسران شیعه و سنی شأن نزول آن را درباره اهل بیت پیامبر اکرم(ص) می‌دانند، ۱۸ اهل بیت آن حضرت(ع) از هر گونه رجس و پلیدی دورند؛ و بدیهی است که مصداق این آیه نمی‌تواند ادعای نادرست مطرح کند.

۳. محدثان شیعه و سنی بر این نکته اتفاق دارند که پیامبر اکرم(ص) درباره حضرت فاطمه زهرا(س) فرمود: «ان الله یغضب لغضبها و یرضی لرضاهها؛ ۱۹ خداوند برای خشم فاطمه خشمگین و برای خشنودیش خشنود می‌شود.» این جمله که حکومتگران نیز آن را شنیده بودند، نشان می‌دهد فاطمه(س) در همه شؤون زندگانی‌اش جز در مسیر خداوند گام بر نمی‌دارد و بی‌تردید چنین فردی هرگز ادعای دروغ بر زبان نمی‌راند.

۴. شاهد ادعاهای حضرت زهرا(س) شخصیتی مانند علی(ع) است که با آیاتی چون «آیه ولایت» ۲۰ و آیه تطهیر تأیید

گردیده و در آیه مباحله به منزله نفس پیامبر(ص) مطرح شده است. ۲۱ افزون بر این، با بیش‌ترین تأییدات از سوی

پیامبر(ص) روبه‌رو است. تنها حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث مادار؛ ۲۲ علی با حق است و حق با علی

است و حق بر محور علی می‌گردد.» برای اثبات درستی گفتار و کردارش کافی است.

این روایات در جامعه آن روز شایع بود و مسلماً حکومتگران با آنها آشنا بودند. بی تردید رد کردن شهادت چنین گواهی نشان دهنده بی‌اعتنایی به آیات و روایات و یا دست کم نا آگاهی از آنها است. راستی آیا روا است تصور کنیم شخصیتی که از آغاز اسلام همه هستی‌اش را خالصانه در طبق اخلاص گذاشته و به درگاه خداوند پیشکش کرده است، بخواهد به سود همسرش گواهی دهد.

آیا می‌توان کسی را که در طول زندگانی‌اش از دنیا به حداقل اکتفا و اموال خود را عمدتاً وقف کرده است، به دنیاطلبی و گواهی دروغین متهم کرد؟

۵. در میان اصحاب پیامبر خدا(ص) به فردی به نام خزیمه بن ثابت برمی‌خوریم که به جهت شدت ایمانش پیامبر(ص) او را به لقب «ذوالشهادتین» مفتخر کرد و گواهی‌اش را با گواهی دو شاهد برابر شمرد. ۲۳

اگر پیامبر(ص) شهادت چنین شخصی را در همه موارد با گواهی دو شاهد برابر دانست، چرا حاکم پس از او نمی‌تواند گواهی حضرت علی(ع) را که به مراتب از «خزیمه» برتر است، با شهادت دو شاهد برابر بداند؟

۶. به گواهی حکومتگران، پیامبر خدا(ص) «ام ایمن» را زن بهشتی معرفی کرد ۲۴ و واضح است چنین شخصیتی هیچ‌گاه گواهی دروغ نمی‌دهد.

در این جا از نظر تاریخی پرسشی اساسی رخ می‌نماید: به راستی اگر پیامبر اکرم(ص) فدک را به حضرت فاطمه(س) بخشیده بود، چرا آن حضرت(س) نتوانست شاهدان بیش‌تر بیاورد، با آن که از نظر زمان حدود چهار سال (۷-۱۱ هجری) فدک در اختیار وی قرار داشت؟

در پاسخ به این پرسش باید یاد آور شد:

۱. گزارش‌های این واقعه نشان می‌دهد این بخشش درون خانوادگی بوده و پیامبر(ص) صلاح ندید آن را آشکارا برای مردم اعلام کند. حضرت(ص) تنها افراد بسیار نزدیک را بر این امر گواه گرفت و حتی مصلحت ندید افرادی مانند عباس(عموی رسول خدا) و همسرانش را شاهد این بخشش قرار دهد.

مصلح این امر را می‌توان اموری چون متهم شدن به ترجیح خانواده، حسادت‌های درون خانوادگی یا بالا رفتن سطح توقع بعضی از همسران دانست.

۲. ممکن است جمعی از شاهدان، با توجه به حاکمیت وقت، از شهادت لازم برای گواهی دادن بی‌بهره بودند؛ چنان که اکثریت جامعه آن روز از ابراز نصّ غدیر خم خودداری می‌کردند.

۳. گزارش‌های این واقعه نشان می‌دهد حضرت فاطمه زهرا(س) در زمان حیات پدر بزرگوارش - با توجه به این که در آمد فدک بسیار فراتر از نیازهایش بود، نیاز جامعه مسلمان آن روز و عدم امکان حضور فعال حضرتش در تدبیر اقتصادی آن سامان - اختیار آن را کلاً به پدر واگذار کرد تا خود هر گونه صلاح می‌داند مازاد درآمد آن را مصرف کند. با این واگذاری بسیاری چنان پنداشتند که تصرفات پیامبر(ص) در فدک تصرفاتی حاکمانه و به عنوان رهبر جامعه مسلمانان است، در حالی که در واقع آن حضرت (ص) همه این امور را به نحو وکالت تام الاختیار از جانب دختر گرانقدرش انجام می‌داد. ۲۵. ارث ۲.

پس از آن که حکومت شهادت گواهان حضرت(س) را نپذیرفت، حضرت زهرا(س) از راه دیگر وارد شد و از حکومت خواست میراث پدرش را که فدک نیز بخشی از آن است، ۲۶ به او واگذار کند و در این مورد به نص آیه قرآن درباره ارث متمسک شد: «یوصیکم الله فی الولادکم للذکر مثل حظ الانثیین...» ۲۷ خداوند به شمار درباره [ارث] فرزندان سفارش می‌کند که سهم پسر دو برابر دختر است...»

ظاهر این آیه عام است و انبیا و غیر انبیا را شامل می‌شود. ابوبکر در برابر این آیه چنان استدلال کرد که انبیا از خود ارث باقی نمی‌گذارند. حضرت زهرا(س) فرمود: چگونه است که هر گاه تو درگذشتی فرزندان از تو ارث می‌برند؛ اما ما از رسول خدا(ص) ارث نمی‌بریم؟! ۲۸ آن گاه به آیات دیگر قرآن که در موارد مختلف از ارث پیامبران گذشته سخن به میان آورده است، تمسک جست؛ مانند آیه ششم سوره مریم و آیه شانزدهم سوره نمل. در آیه ششم سوره مریم، حضرت زکریا بیان می‌دارد که «خداوند، من از خویشانم که پس از من وارثانم خواهند شد، بیمناکم... پس فرزندی به من عطا کن که از من و آل یعقوب ارث برد.» ۲۹ در آیه شانزدهم سوره نمل از ارث بردن سلیمان پیامبر، از پدرش داوود پیامبر سخن به میان آمده است. ۳۰ سؤالی که در این جا به ذهن می‌رسد، آن است که اگر حضرت زهرا(س) می‌توانست فدک را از طریق ارث به دست بیاورد، باید می‌دانست پیامبر اکرم(ص) وارثان شرعی دیگری به عنوان همسران دارد و فدک تنها از آن حضرت(س) نمی‌گشت. پس چرا از ابوبکر می‌خواهد تمام فدک را از طریق ارث به او واگذار کند؟

در پاسخ باید گفت:

۱. حضرت(س) تمام فدک را شرعاً از آن خود می‌دانست و چون ادعای بخشش او را نپذیرفتند، به ادعای ارث متوسل شد.

۲. اگر آن را از راه ارث به او می‌دادند، در این هنگام طبق قانون ارث اسلام تنها ۱۸ آن میان تمام همسران پیامبر(ص) تقسیم می‌شد ۳۱ و ۷۸ آن به حضرت(س) می‌رسید. بنابراین، طبیعی می‌نمود که حضرت(س) به جهت فراوانی سهمش ادعای خود را در ظاهر به صورت کلی بیان دارد.

(ب) ادعاهای حکومت!

حکومت در مقابل حضرت(س) عمدتاً دو ادعا مطرح کرد:

۱. صدقه بودن فدک

معنای این عبارت آن است که پیامبر اکرم(ص) فدک را به کسی نبخشید و با آن به گونه صدقه جاریه برخورد کرد؛ یعنی رسول خدا(ص) از درآمد فدک زندگانی شخصی حضرت فاطمه زهرا(س) و دیگر بنی‌هاشم را تأمین می‌کرد و مازاد آن را در راه خدا به مصرف می‌رساند. ۳۲

از آن جا که ابوبکر خود را جانشین مشروع پیامبر اکرم(ص) می‌دانست، می‌خواست با در اختیار گرفتن فدک، این مشروعیت ادعایی را برای همگان به اثبات برساند و چنان اعتقاد داشت که چشم پوشی از این زمین نوعی خلل در مشروعیت حکومتش پدید می‌آورد.

این ادعا با چالش‌های زیر روبه‌رو است:

۱. ظاهر آیه هفتم سوره حشر که قبلاً به آن اشاره شد، آن است که این سرزمین از سوی خداوند ملک پیامبر اکرم(ص) قرار گرفت.

۲. روایات شیعه و سنی بر این نکته تصریح دارند که بانزول آیه «و آت ذالقربی حقه» پیامبر اکرم(ص) این زمین را به صورت بخشش به فاطمه زهرا(س) واگذار کرد. جالب آن است در آیه از حق ذالقربی (خویشان نزدیک) سخن به میان آمده و آن را حق ایشان دانسته است. ۳۳

۳. حتی اگر ظاهر رفتار پیامبر(ص) چیزی غیر از ملکیت و عدم بخشش را نشان دهد، وقتی شخصیتی مانند حضرت

فاطمه(س) به همراه شاهدانی چون حضرت علی(ع) و ام ایمن ادعای بخشش می‌کنند باید ادعای آن‌ها بر ظاهر رفتار پیامبر مقدم شود.

۴. حتی اگر بپذیریم این ملک در زمان پیامبر اکرم(ص) صدقه بود، لزوماً معنای آن این نیست که حکومت جانشین پیامبر اکرم(ص) سرپرست این صدقه خواهد بود؛ زیرا ممکن است آن را صدقه‌ای خانوادگی و در اصطلاح نوعی وقف خاص بدانیم که متولی آن افرادی از خود آن خاندانند.

چنان که طبق بعضی از گزارش‌های اهل سنت، عمر در زمان حکومت خود فدک را به حضرت علی(ع) و عباس واگذار کرد تا خود در میان خود همانند پیامبر اکرم(ص) با این سرزمین رفتار کنند. ۳۴

۵. حتی اگر تصرفات پیامبر اکرم(ص) را تصرفاتی حاکمانه بدانیم و معتقد باشیم آن حضرت به عنوان حاکم مسلمانان سرپرستی این ملک را به عهده گرفت، باید توجه داشت در آن زمان مهم‌ترین چالش میان حکومت و اهل بیت(ع) مشروعیت حکومت بود که اهل بیت(ع) آن را طبق نصوص پیامبر اکرم(ص) نمی‌پذیرفتند. در این موقعیت، بدیهی بود زیر بار لوازم این مشروعیت نیز نروند و به عهده گرفتن سرپرستی فدک از سوی حکومت را نپذیرند.

۲. حدیث نفی ارث پیامبران

منظور از این حدیث، روایتی است که ابوبکر آن را از پیامبر اکرم(ص) چنین نقل کرد: «انا معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقه؛ ۳۵ ما جماعت پیامبران از خود ارث باقی نمی‌گذاریم. هر چه از ما ماند، صدقه است.»

درباره این حدیث باید یادآور شد:

۱. تا آن زمان این حدیث را جز ابوبکر هیچ کس نشنیده بود. بسیاری از محدثان نیز بر این نکته اتفاق نظر دارند که راوی این حدیث تنها ابوبکر بود. البته بعدها پشتیبانانی چون مالک بن اوس یافت و در دهه‌های بعد عمر، زبیر، طلحه و عایشه نیز در شمار مؤیدان آن جای گرفتند. ۳۶

۲. ابوبکر با نقل این حدیث ناقل سخن پیامبر اکرم(ص) بود و در طرف مقابل، حضرت فاطمه(س) و حضرت علی(ع) و ام ایمن ناقل سخن و کردار پیامبر اکرم(ص) مبنی بر بخشش فدک بودند. بدیهی است با توجه به فزونی شمار ناقلان در این سمت و نیز شخصیت آن‌ها که بیش‌ترین تأییدات را از سوی پیامبر اکرم(ص) دارايند، باید قول آن‌ها بر قول ابوبکر مقدم شود.

۳. این حدیث با آیات متعددی از قرآن که در آن میراث انبیا مطرح شده است، منافات دارد و بدیهی است نمی‌توان تنها با یک حدیث در مقابل این آیات صریح ایستادگی کرد.

۴. اگر طبق این حدیث معتقد شویم پیامبر اکرم(ص) هیچ گونه مالی به ارث نگذاشت، چگونه است که طبق نقل اهل سنت

بعضی از اموال آن حضرت(ص) مانند وسایل شخصی و نیز حجره‌های آن حضرت(ص) به ارث می‌رسید. ۳۷

شهادت

زهر را علیها السلام در آخرین ساعت زندگی در حالی که حالش بهتر می نمود آب خواست و شستشو کرد و لباسهای نوی

خویش را پوشید، و فرمود بستر او را رو به قبله بگسترند.(۱)

و نیز از «اسماء» خواست عطر او را بیاورد و خود را معطر فرمود و لباس نماز خود را پوشید و در بستر خویش خوابید و به

«اسماء» فرمود:

«جبرئیل به هنگام رحلت پیامبر(ص) کافوری از بهشت برای او آورد که آن گرمی آن را به سه قسمت تقسیم فرمود، یک

قسمت برای خودش و یک قسمت برای علی(ع) و یک قسمت برای من»

و از اسماء خواست آن را بیاورد و بالای سر او بگذارد، آنگاه ملافه بر سر کشید و فرمود:

«اندکی منتظر بمان و بعد مرا صدا کن، اگر پاسخ ندادم بدان که در گذشته ام».

«اسماء» اندکی صبر کرد، آنگاه زهرا(ع) را صدا کرد و جواب نشنید، فریاد زد: ای دختر محمد مصطفی! ای دختر گرمی ترین

انسانها...

و چون جوابی نشنید ملافه را کنار زد و دید آن بانوی بزرگ به لقاء الله پیوسته است. خود را به روی بدن مطهر او افکند و

گریان او را می بوسید و می گفت: وقتی پدرت رسول خدا را ملاقات کردی سلام اسماء را به او برسان.

حسن و حسین علیهما السلام (که در آن هنگام کودکانی در سن هفت و هشت سالگی بودند) نیز وارد شدند و چون دریافتند

آن گرمی از دنیا رفته است حسن(ع) خود را روی مادر افکند و او را می بوسید و می گفت: «مادر، پیش از آنکه روح از بدنم

جدا شود با من حرف بزن».

حسین(ع) پای مادر را می بوسید و می گفت: «مادر، من فرزندت حسین هستم، پیش از آن که دلم پاره شود و بمیرم با من

سخن بگو».

آنگاه آن دو گریان به مسجد رفتند و درگذشت مادرشان را به امیرمؤمنان علی علیه السلام خبر دادند، آن حضرت از شنیدن

این خبر ناگوار بیهوش شد، حاضران آب بر صورتش زدند و او را به هوش آوردند، و او گریان و اندوهمند می نالید: «ای دختر

محمد(ص)، خود را بوجد تو تسلیت می دادم، اینک بعد از تو از که تسلیت بجویم».

آنگاه حسن و حسین(ع) را برداشته و به خانه آمد، و اسما همچنان کنار پیکر نازنین زهرا نشسته بود و می گریست. (۲)
خبر درگذشت بانوی بانوان منتشر شد، و صدای شیون از خانه های مدینه برخاست، بانوان بنی هاشم در خانه ی زهرا(ع)
جمع شدند و چنان زاری می کردند که شهر منقلب شد؛ آنان می گریستند و ناله می کردند و می گفتند: ای سیده ی بانوان،
ای دختر رسول خدا... .

مردم هم جمع شدند و می گریستند و منتظر بودند جنازه را برای دفن بیرون بیاورند و در نماز شرکت کنند، اما ابوذر از خانه
بیرون آمد و به مردم گفت: بروید، تشییع دختر پیامبر امشب به تأخیر افتاد، و مردم پراکنده شدند.
چون پاسی از شب گذشت و مردم به خواب رفتند علی علیه السلام همراه حسن و حسین(ع) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار
و برخی از بنی هاشم و خواصّ به دفن پیکر نازنین زهرا(ع) پرداخت، و شبانه او را دفن کرد و محل قبر را کاملاً مسطح نمود
تا شناخته نشود، و تعدادی قبر دیگر نیز ترتیب داد و بر آنها آب پاشید تا مدفن واقعی زهرا علیها السلام معلوم نگردد. (۳)
تاریخ وفات و محل دفن

وفات زهرا علیها السلام بنابر مشهور هفتاد و پنج روز پس از وفات پیامبر(ص)، و در ۱۳ جماد الاولی سال یازدهم هجری
است و در برخی روایات نود و پنج روز پس از پیامبر و در سوّم جمادی الثانی نیز ذکر شده، و در مورد محل دفن او برخی
گفته اند در بقیع دفن شد، و برخی می گویند در خانه ی خود مدفون گردید، و تاکنون محل واقعی قبر آن گرامی معلوم نشده
است، و همان طور که گفتیم امیرمؤمنان طبق وصیت زهرا(ع) او را مخفیانه دفن کرد و قبرهای دیگری نیز ترتیب داد تا قبر
او شناخته نشود، و اصولاً وصیت زهرا(ع) برای اختفای مدفن و دفن شبانه ی او سند روشنی علیه غاصبان است، و این عمل
بانوی بانوان بُعد دیگری از مبارزات او بود که موجب می شد توطئه گران نتوانند بر جنایاتی که پس از رحلت پیامبر(ص)
مرتکب شدند پرده کشند؛ زیرا بدیهی است که اگر آنان افراد پرهیزکار و حق جوئی می بودند و خلیفه ی راستین پیامبر
محسوب می شدند معنا نداشت که زهرا(ع) بر آنان خشمگین باشد و آنان را از شرکت در تشییع و نماز و دفن خود محروم
سازد، و اختفاء مدفن سیده بانوان پرچم پایدار و غیر قابل استتار اعتراض و خشم او و سایر اهل بیت علیهم السلام نسبت به
غاصبان است که برای اندیشمندان سراسر قرون حقایق جریانات پس از پیامبر(ص) را برملا می سازد.
بی جهت نیست که در تاریخ می خوانیم: فردای آن شب که زهرا(ع) مخفیانه دفن شد ابوبکر و عمر که از این کار علی علیه
السلام خشمگین بودند به او مراجعه کردند و اعتراض نمودند، و امیرمؤمنان فرمود:

«... بخدا سوگند زهرا(ع) به من وصیت کرد نگذارم شما در تشییع و نماز بر او شرکت کنید، و من کسی نیستم که بر خلاف فرمان و وصیت او عمل کنم».

عمر گفت: «این حرفهای بیهوده را رها کن، من قبرها را خواهم شکافت تا او را بیابم و بر او نماز بخوانم»
علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر اقدام به این کار نمایی پیش از آن که به منظور خود نائل شوی سر از تنت بر می دارم، و من در این مورد با تو جز به شمشیر معامله نخواهم کرد»(۴).
و «ابن عباس» می گوید عمر گفت: «... شما بنی هاشم هرگز حسد قدیم خود به ما را رها نمی کنید و کینه های درونی شما باقی است، به خدا سوگند تصمیم گرفته ام نبش قبر کنم و بر او نماز بخوانم».

و علی علیه السلام پاسخ داد: «به خدا سوگند ای پسر صهّاک، اگر دست به چنین کاری بزنی دستت را کوتاه خواهم کرد، بدان که اگر شمشیرم را برهنه کنم تا خونت را نریزم آن را به غلاف بر نمی گردانم».

عمر شکسته شد و ساکت ماند، زیرا می دانست که علی علیه السلام وقتی قسم یاد کند طبق قسم خود عمل خواهد کرد.

(۵)

اندوه وداع بر خاک زهرا علیها السلام

امام حسین علیه السلام می فرماید:

هنگامی که زهرا(ع) بیمار شد به علی علیه السلام سفارش کرد، امور او را پنهان دارد... و علی علیه السلام، خود از او پرستاری می فرمود، و اسماء بنت عمیس رحمه الله علیها پنهانی به او کمک می کرد، و به هنگام وفات به امیرمؤمنان وصیت کرد که خودش کفن و دفن او را انجام دهد و شب هنگام او را دفن کند و قبرش را پنهان سازد، و امیرمؤمنان کفن و دفن او را انجام داد و محل قبر را محو کرد و پنهان داشت.

هنگامی که کار دفن را به پایان برد و خاک از دست افشاند، اندوهی جانکاه بر آن گرامی مستولی شد و اشک بر چهره اش دوید و گریان رو به جانب قبر پیامبر(ص) کرد و گفت:

«سلام بر تو ای رسول خدا، از من و دختری که اینک در جوار تو فرود آمده و شتابان به تو محلق شده است، ای رسول خدا شکیبائی من در مصیبت دختر برگزیده ی تو کم شد، و طاقت و توانائی من در فقدان او از دست رفت، جز آنکه مرا پس از مصیبت عظیم و مفارقت و فقدان تو در هر مصیبت دیگری جای تسلیت هست (مصیبت تو به قدری بزرگ است که هر

مصیبت دیگری را تحت الشعاع قرار می دهد) چرا که تو را به دست خود در آرامگاهت مدفون ساختم و در آغوش من جان دادی؛ اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

اینک امانت تو (زهرا(ع)) بازگشت، از این پس اندوه من جاودانی است و شبم به بیداری خواهد گذشت تا آنگاه که خداوند مرا به سرائی که تو در آن اقامت داری ببرد. و به زودی دخترت به تو خبر می دهد که چگونه امتت برای ستم بر او همگروه شدند، پس همه چیز را از او بپرس و حال ما را از او جویا شو؛ و این چنین کردند در حالی که از رحلت تو چیزی نگذشته و یاد تو از میان نرفته است.

و سلام بر هر دوی شما، سلام وداع کننده ای که نه از شما خشمگین است و نه رنجیده خاطر، اگر بروم از روی ملالت و بی علاقه‌گی نیست، و اگر بمانم به جهت بدگمانی به آنچه خداوند به شکیبایان وعده داده است نمی باشد». (۶)

اینک ما نیز در صحنه ی وداع و در پایان سخن همنوا با اندوه امیرمؤمنان بر زهرای اطهر(ع) سلام کنیم:

سلام بر تو بانوی بانوان ...

نخلهای خاک آلود فدک هنوز از ستمی که بر تو روا داشتند، می گریند؛ زندگی تو گواه مظلومیت همه دودمان هاییل است، همچنانکه وجود تو گواه قدس و عصمت خدا بر زمینیان بود...

تازیانه ای که بر پیکر نازنین تو فرو کوفتند، تبری بود که بندگان بت به انتقام نابودی اصنام بر پیکر توحید ابراهیم فرود آوردند؛ همواره شرمسار باد دستی که بر گونه ی خدا گون تو سیلی زد، دریغا دل اگر در غم تو پاره شود شگفت نیست، چرا که شکستن پهلوی تو عظیمتر از شکستن دیوار کعبه بود، و چون قامت ستوار تو را به ستم بر خاک نشانند دین از پای افتاد... با تمام دل بر تو می گرییم که نماد بهی بودی و ودیعه ی رحمت خدا بر آدمیان؛ و چون ترا کشتند انسانیت بی مادر شد و خون هاییل از رگ حیات هر انسان در گستره ی تاریخ از نو جوشید و مظلومیت داغ، زخمی شد بر جبین زندگی مؤمنان، و حیات پژمرد و اوراق قرآن به تپان طوفان پراکند، و علی (ع) تنها ماند ... و بشریت در گرداب فاجعه افتاد.

سلام بر تو! بانوی بانوان ...